

اوباما در چنبره بحران افغانستان



وضعیت امنیتی افغانستان و چالش های خواسته و ناخواسته ی نیروهای ائتلاف تحت امر پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در سرکوب شورشیان که به طور مداوم موجی از قتل عام غیرنظامیان را به همراه داشته است، یکی از گره های کور سیاست خارجی دولت "باراک اوباما" رئیس جمهوری منتخب آمریکا خواهد بود. بحث تغییر استراتژی در بحران افغانستان و کانونی شدن این کشور در تبلیغات ریاست جمهوری توسط اوباما، شاید تا حدودی افغانستان را به میزان الحارره سیاست خارجی وی در آینده تبدیل کند. افزایش نیرو و گسترش دامنه عملیات نظامی به درون خاک پاکستان که با طرح مذاکرات با طالبان دنبال می شود هم زمان در استراتژی جدید واشینگتن که به ابتکار ژنرال "دیوید پترائوس" فرمانده جدید نیروهای مرکزی ارتش آمریکا تدوین شده است، دو وضعیت مشخص می تواند داشته باشد. از يك طرف افزایش نیرو و گسترش عملیات نظامی به محیط پیرامونی، تثبیت وضعیت موجود و سیر و سلوک در راهی است که تاکنون اشتباه بودن خود را به اثبات رسانده و جزر و مدهای کنونی در موقعیت شورشیان طالبان یا نیروهای ائتلاف هیچ تغییر کیفی در اصل موضوع به وجود نخواهد آورد. از طرف دیگر بعد از ۷ سال جنگ در افغانستان، به بهانه جلب همکاری به اصطلاح طالبان میانه رو، به سمت مصلحت اندیشی های اجتناب ناپذیر حرکت کردن به نوعی "بازگشت به نقطه صفر" تلقی می شود. هر دوی این گزاره ها و رویکردها تحت هیچ شرایطی در چارچوب اثبات پیروزی در این بحران به حساب نمی

آید و در بهترین شکل آن مصلحت حل و فصل حداقلی و خروج از بحران کنونی را ایجاد می کند. چنانچه به اظهارات مهم "زیگنیو برژینسکی" مشاور امنیت ملی بیل کلینتون رئیس جمهوری اسبق آمریکا و مشاور اصلی اوباما در حوزه سیاست خارجی در طی ماه های اخیر توجه شود، این واقعیت خود را به رخ می کشد که رئیس جمهور منتخب در عمق غارهای توره بوره دشواری هائی بیش از کسب آرای "الکترال کالج" خواهد داشت. وی در اکتبر گذشته در مصاحبه با شبکه دویچه وله آلمان با صراحت اذعان کرد که واشینگتن نباید در این مورد اشتباهات شوروی را تکرار کند و افزود که راه حل معضل افغانستان نظامی نیست. برژینسکی در این مصاحبه که به باور بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران مبنای تدوین استراتژی آینده کاخ سفید در افغانستان قرار می گیرد گفته است "نمی توان با نیروهای نظامی يك کشور دمکراتیک و مدرن ایجاد کرد و مردم افغانستان به واسطه باورهای مذهبی و ملی خود با حضور نیروهای خارجی مخالف بوده و به همین دلیل احتیاج به نگرش جدیدی در این خصوص وجود دارد."

در طی روزهای اخیر حملات کور هوائی نیروهای ائتلاف و نظامیان آمریکائی به غیرنظامیان موجب تلفات بسیار زیادی شده است که از قضای روزگار بیش از هر موردی عروسی ها را به خاک و خون کشیده و لیلی و مجنون افغانی را در شب زفاف رهسپار دیار عدم کرده است. آخرین مورد از عروس کشان در افغانستان توسط نظامیان آمریکائی، درست در شب چهارم نوامبر یعنی دقیقا روز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بوده است که در استان قندهار بیش از ۴۰ نفر کشته و تعداد زیادی هم مجروح گردیدند که ظاهرا در طی تحقیقات نیروهای ائتلاف درستی این گزارش به تایید نیز رسیده است. حمله هیلی کوپترهای نظامی آمریکائی به يك اتومبیل افغانی که بنا به گفته استاندار خوست و شاهدان عینی موجب کشته شدن ۱۴ کارگر يك شرکت خصوص گردید خشم عمومی را بار دیگر نسبت به این اقدامات در افغانستان و منطقه دامن زد. سفر "مایک مولن" رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا به پاکستان و افغانستان و همچنین اعتراضات صریح "آصف علی زرداری" و "حامد کرزای" روسای جمهور این دو کشور نسبت به تجاوزات مرزی و کشتار غیرنظامیان که بنا به گفته این رهبران موجب انزجار عمومی و تضعیف دولت مرکزی شده است، آمریکا را در شرایط بسیار بغرنج و دوگانه ی نقض کننده یی قرار داده است. هم اکنون

وضعیت پیچیده و نامساعد افغانستان این سوال را در مقابل اوباما قرار داده است که اعتبار خویش را چگونه می تواند در این کشور بحران زده آن گونه حفظ کند که هم رویای "مارتین لوتر کینگ" نقض نشود و هم اینکه رویای پیروزی خواه آمریکائی و منافع ساختار قدرت در واشینگتن حفظ شود. سخنان فرماندهان بریتانیائی، فرانسوی و "کای ایده" فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در افغانستان مبنی بر اینکه ناتو در این کشور شکست خورده است و همچنین زمزمه خروج ارتش های متحد از این کشور که در آخرین مورد آن کانادائی ها رسماً اعلام کردند که حاضر به تمدید ماموریت نظامیان خود نخواهند بود، معمای کنونی برای اوباما را پیچیده تر می کند. تطبیق استراتژی کنونی عراق که به ابتکار پترائوس تا حدودی در این کشور موفق تلقی گردید با توجه به سنت ها سکولار جامعه ی عراقی و نفوذ ابزاری بنیادگرائی القاعده فقط در حوزه میدانی مبارزات ضد اشغالگری و تفاوت آن با محیط افغانستان، می تواند از اساس اشتباه باشد، چرا که در افغانستان تفکرات طالبان بستر واقعی خود را دارد. جداسازی و ایجاد شکاف بین شورشیان سنی عراق با گروه های جهادی هوادار القاعده که در قالب "شوراهای بیداری" به ظهور رسید از آن جهت با موفقیت روبرو شد که ناسیونالیسم عراقی ریشه در بنیادگرائی مذهبی نداشت ولی در مورد افغانستان این موضوع تا حدود زیادی تفاوت اساسی دارد. تفاوت وضعیت افغانستان با نمونه ی عراقی از آنجا اهمیت می یابد که در اینجا هم زمان باید با ناسیونالیسم و بنیادگرائی به توافق رسید و دیگر اینکه به جهت درهم تنیدگی جنگ و شورش در بین پشتون های دو سوی مرز افغانستان - پاکستان خطر گسترش بحران را نیز به جان خرید. به همین دلیل به لحاظ ماهوی و شکلی حل و فصل بحران افغانستان با استراتژی جدید نیز بسیار مشکل و پیچیده خواهد بود و رئیس جمهوری منتخب آمریکا در ابتدای شروع کار خود می بایست هم چنان در انتظار خبرهای ناخوشایند از دامنه های هندوکش باشد.